

رحمت الهی

نادر سبزی

یکی از صفات خداوند «رحمت» است، رحمان و رحیم بودن خداوند به چه معناست؟ آیا رحمت از صفات ذات است یا از صفات فعل؛ آیا رحمت در خداوند با رحمت در انسانها یکی است؟ یا با هم فرق دارند؟ آیا رحمت دلاری یک درجه و مرتبه است یا دلاری اقسام و مراتب؟ رحمت خداوند چگونه با غضب او قابل جمع است؟ و هكذا رحمت الهی چگونه با کاستی‌ها و شرور سازگاری دارد؟ اینها و چندین سؤال دیگر پیرامون «رحمت الهی» مطرح است که مقاله حاضر در پی پاسخگویی به آنها است.

دیگران، به او دست می‌دهد و او را وامی‌دارد که در مقام جبران ضرر و رفع نقص برآید.^(۳) ولی آنچه مایه کمال آدمی است همان رسیدگی به بیچارگان است و تأثر و انفعال درونی ناشی از کاستی‌های

فرهنگ‌های لغت برای رحمت معانی فراوانی از جمله: رقت، نازک دلی، عطوفت، احسان، فراخ^(۱)، لطف، رأفت، رفق، حب، شفقت و دلسوزی ذکر نموده‌اند؛ در حالی که اینها مراحل پیشین و ویژگی مصداقی از مصادیق رحمت‌اند که در آدمی حادث می‌گردد.^(۲) بنابراین رحمت در آدمی همراه با تأثر خاصی است که از مشاهده ضرر و یا نقص در

۱. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۳۰؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۶۹.
۲. التحقيق، ج ۴، ص ۹۲؛ تسنیم، ج ۱، ص ۲۸۰.
۳. المیزان، ج ۱، ص ۱۸؛ تسنیم، ج ۱، ص ۳۱۰.

درونی خود انسان است و جزو حقیقت و گوهر رحمت نیست.^(۱) و زمانی که کلمه «رحمت» در مورد خداوند استعمال می‌شود به معنای تأثیر و انفعال نبوده بلکه نقص‌های امکانی آن را حذف کرده و باقی مانده و نتیجه آن تأثیر که همان اعطای او و افاضه وجود بر خلق و رفع نیاز نیازمند است به او نسبت می‌دهیم.^(۲) هم چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «رحیمٌ لا یوصف بالرفقة»، مهربان است ولی به نازک دلی توصیف نمی‌شود.^(۳)

البته بعضی رحمت خداوند را مجاز از نعمت دادن به بندگان گرفته‌اند.^(۴) در حالی که استعمال مجازی خلاف اصل است.

بعضی دیگر استعمال رحمت را در انسان، رقت و در خداوند احسان بدون رقت دانسته‌اند.^(۵) در این صورت نیز معنای رحمت خداوند تفسیر به جزئی از معنا می‌باشد.^(۶)

خداوند در قرآن خود را به پنج نام از رحمت خوانده است، رحمان و رحیم و خیرالراحمین و ارحم الراحمین و ذوالرحمة. رحمان فراخ بخشایش است، و

رحیم فراخ بخشاینده و ذو الرحمة با بخشودن، و خیرالراحمین بهترین بخشاینندگان، و ارحم الراحمین بخشاینده‌تر بخشاینندگان.^(۷)

کلمه رحمان پنجاه و هفت مورد در قرآن آمده که در همه آنها همراه بالف و لام بوده و مراد از آن خداوند است.^(۸)

کلمه رحیم یکصد و پانزده مورد در قرآن ذکر شده است که هفتاد و پنج مورد آن بعد از کلمه «غفور» و نه مورد بعد از کلمه «تَوَاب» و نه مورد بعد از کلمه «رئوف» و نیز بعد از کلمات «ودود، عزیز، رحمان، برّ» نیز آمده است؛ معنای آن در همه موارد به توبه بندگان و هر بخشش گناهان و عفو از خطاها و هر

۱. تسنیم، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۱۸، ۳۶۱؛ ج ۱۰، ص ۸۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.

۴. الکشاف، ج ۱، ص ۸؛ شرح الأسماء الحسنی، قشیری، ص ۳۶۶.

۵. المفردات، ص ۳۴۷؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۳۱.

۶. تفسیر القرآن الکریم خمینی، ج ۱، ص ۱۹۷ و ۱۹۸.

۷. کشف الأسرار وعدة الأبرار، ج ۱، ص ۸.

۸. التحقيق، ج ۴، ص ۹۳.

اعبد الرحمن ربی / لیغفر ذنبی الرب
الغفور».^(۶)

در مقابل، جناب ثعلب رحمان را در
اصل، کلمه‌ای عبرانی می‌داند که از رخصمانا
گرفته شده است، به عربی نقل داده شد،
خاء آن تبدیل به حاء و الف آن حذف
گردید و رحمان گفته شد. زیرا اگر
رحمان عربی بود عرب وقتی آن را شنید
نباید انکار می‌کرد چون رحمت خداوند
را منکر نبودند در حالی که قرآن از انکار
آنان چنین حکایت می‌کند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
اسجدوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ؟^(۷) و هم
چنین اگر لفظ رحمان عربی بود باید
عرب قبل از نزول قرآن آن را استعمال
می‌کرد، در حالی که آن را استعمال نکرده
است پس لفظ رحمان عربی نیست.^(۸)

از این استدلال جواب داده‌اند به این
که عرب رحمان را انکار کردند زیرا بعد

آنچه به امور معنوی مربوط است
برمی‌گردد. رحیم مطلق خداوند است ولی
رحیم فی الجملة بر هر صاحب رحمتی
اطلاق می‌شود.^(۱)

همه علما کلمه رحیم را عربی و از
مشتقات دانسته‌اند.^(۲)

در عربی یا عبرانی بودن کلمه رحمان
اختلاف نظر وجود دارد. اکثر علما آن را
عربی دانسته‌اند زیرا قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا
جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا^(۳)، ﴿بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ
مَبِينٍ^(۴)، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ
قَوْمِهِ^(۵)؛ لفظ رحمان در آیات زیادی از
قرآن آمده است، حال اگر عربی نباشد و یا
در قرآن الفاظ غیر عربی آمده بود در
آیات مذکور خلف می‌شود و هر چه که
منجر به خلف شود باطل است. و در
روایت ابوالدرداء آمده است «سمعت
رسول الله ﷺ يحكي عن ربِّه تعالى أَنَا
الرحمن وهي الرحم شققت لها من
اسمى...». شواهد دیگر بر عربی دانستن
رحمان نام‌گذاری مسیلمه کذاب به
رحمان است همچنین اشعاری است که
در آن از لفظ رحمان استفاده شده است
مانند قول عمرو بن زید بن نفیل «ولكن

۱. همان، ص ۹۸.

۲. تفسیر القرآن الکریم خمینی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. زخرف/۳.

۴. شعراء/۱۹۵.

۵. ابراهیم/۴.

۶. لوامع البینات، ص ۱۵۶.

۷. فرقان/۶۰.

۸. همان، ص ۱۵۳.

از شنیدن آیه شریفه ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ﴾^(۱) خیال کرده بودند که رحمان غیر از الله است و گرنه با لفظ رحمان در لغت‌شان آشنا بودند. و هم چنین بودن مثل این کلمه در زبان عبرانی دلیل بر عبرانی بودن آن نیست، بخصوص بین عربی و عبرانی شباهت‌های زیادی در الفاظ وجود دارد.^(۲) عبرانی بودن کلمه رحمان هیچ شاهی ندارد، اگر عده‌ای بر غیر مشتق بودن آن دلایلی ذکر نمایند عبرانی بودن را ثابت نمی‌کند.^(۳)

بعد از عربی دانستن کلمه رحمان، مشهور آن را مشتق می‌داند ولی جماعتی قائلند که کلمه رحمان جامد است؛ زیرا رحمان از اسماء مختص به خداوند است در نتیجه جامد است و اگر مشتق باشد از رحمت گرفته شده است، پس به مفعول به احتیاج داشته و باید جایز باشد گفته شود: «الله رحمان بعباده وبالمؤمنین» هم چنان که در رحیم جایز است و چون اصل بناء فعلا از افعال لازم است مانند عطشان و غضبان؛ چنان چه رحمان مشتق باشد خلاف اصل لازم می‌آید.^(۴)

در جواب گفته شده رحمان علم

بالغلبه برای خداوند و لقب او است هم مانند علامه که لقب بعض افراد است؛ این دو کلمه مشتق‌اند که به وضع تعینی علم بالغلبه گردیده‌اند. نیکو نبودن ذکر متعلق برای رحمان به خاطر مأنوس بودن ذهن با استعمال علمی آن است زیرا کلمه رحمان در قرآن بیشتر در جایگاه علم به کار رفته نه وصف. و هم چنین استثنا در قواعد عربی بسیار است و نیز رحمان از رحمت گرفته شده که از صفات ذاتیه‌ای است که عین ذات بوده و احتیاج به متعلق ندارد. علاوه این که رحمان بیشتر بر ذات اطلاق شده و علم برای آن است فلذا به متعلق متصل نمی‌شود.^(۵)

بنابر اشتقاق کلمه رحمان، مشهور ماده آن را رحمت دانسته‌اند و این که رحمان از رحم گرفته باشد هر چند قائلی ندارد و لکن مورد تأیید روایات است مانند قول امام صادق علیه السلام: «يقول الله: أنا الرحمن وأنت الرّحم شققت اسمك من

۱. اسراء/...

۲. همان، ص ۱۵۵.

۳. تفسیر القرآن الکریم خمینی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴. همان، ص ۱۸۶.

۵. همان، ص ۱۸۷ تا ۱۸۹.

اسمی...» (۱)

رحمان را بیشتر می‌دانند. (۵)

مشهور رحمان را از صیغہ‌های مبالغه می‌داند و رحیم اگر از رحمت لازم گرفته شده باشد صفت مشبہه است. (۲) بنابراین رحمان بر وزن فعلان و برای مبالغه است و وزن فعلان بر فراوانی و سرشار بودن دلالت دارد مانند غضبان که به معنای سرشار از خشم است پس رحمان مبدأ سرشار از رحمت است و رحمت رحمانیہ ذات اقدس الہی همان رحمتن فراگیر و مطلق است کہ به همه چیز افاضه می‌شود. (۳)

بدون شک هر کدام از رحمان و رحیم از رحمت مشتق شده‌اند پس ضرورت دارد یکی مبالغه‌اش بیشتر باشد زیرا دو لفظ مترادف از جمیع جهات، بدون هیچ تفاوتی در معنا بعید است پس قطعاً مبالغه یکی بیشتر است.

بعض علما قائلند کلمه رحمان اگر مشتق از رحم باشد صفت مشبہه است زیرا مقتضای اصل فعلان است و اما اگر مشتق از رحمت باشد چنانچه صفت لازم ذات باشد در این صورت نیز صفت مشبہه است زیرا جزء پانزده وزن غالب صیغہ‌های مبالغه نبوده بلکه جزء صیغہ‌های صفت مشبہه است و اما بنابر این کہ متعدی باشد صیغہ مبالغه متعین می‌باشد. (۴)

اکثر علماء بر آنند کہ مبالغه کلمه رحمان از رحیم بیشتر است؛ زیرا رحمت رحمانی بر مؤمن و کافر، خوب و بد گسترده است ولی رحمت رحیمیہ مخصوص مؤمنین است. وزن رحمان برای مبالغه است ولی وزن رحیم گاهی به معنای فاعل است. حروف رحمان از رحیم بیشتر است با این کہ دو کلمه هم جنس هستند؛ پس مبالغه رحمان بیشتر است.

۱. همان، ص ۱۹۰.
۲. تفسیر القرآن الکریم خمینی، ج ۱، ص ۱۹۲، ۱۹۴.
۳. التحقیق، ج ۴، ص ۹۲؛ تسنیم، ج ۱، ص ۲۸۱.
۴. تفسیر القرآن الکریم خمینی، ج ۱، ص ۱۹۲.
۵. المقام الأنسی، ص ۲۹، تفسیر القرآن الکریم صدر، ج ۱، ص ۶۵.

بعض دیگر دو کلمه رحمان و رحیم را از صیغہ‌های مبالغه دانسته و مبالغه

چنانچه اشکال شود: اگر رحمان مبالغه‌اش از رحیم بیشتر باشد نباید بر رحیم مقدم می‌شد. جواب می‌دهیم: رحمان اسم مخصوص خداوند است بین او و اسم الله تناسب بیشتری دارد لذا در جمله «بسم الله الرحمن الرحيم» مقدم شده است. و نیز رحمان افاده رحمت عام می‌کند و رحیم، رحمت برای مؤمنین است پس رحمان مثل اصل است و رحیم زیادی در رحمت و اصل مقدم بر زیادی است.^(۱)

عده‌ای دیگر قائلند که مبالغه رحیم بیشتر است؛ زیرا رحمان علاوه بر معنای رحمت مفید نوعی هیبت و قهر و کبریایی است، در «بسم الله الرحمن الرحيم» الله دلیل بر نهایت قهر و کبریایی و رحمان متوسط در قهر و لطف است، به رحیم ختم نموده که دلالت بر کمال رحمت می‌کند، ذکر رحیم بعد از رحمان دلالت بر کثرت رحمت می‌کند. و اما دلایلی که برای مقدم شدن رحمان بر رحیم گفته شد مردود است؛ زیرا رحمان مثل الله اسم محض نیست بلکه مشتق و صفت است و رحمت خداوند یک

حقیقت واحد است، لکن لفظ رحمان رحمت در دنیا و لفظ رحیم رحمت در آخرت را افاده می‌نماید؛ پس نمی‌توان رحمان را اصل و رحیم را زیادی در رحمت بدانیم.^(۲)

رحمان رساننده غایت و نهایت رحمت است و غیر خداوند اگر رحم کننده بودنشان ثابت شود رحمت‌شان به حد غایت نمی‌رسد.^(۳)

رحمان به معنای صاحب رحمتی است که وسعت رحمتش در رزق و روزی و مصلحت‌های دنیایی جمیع خلق از مؤمن و کافر، خوب و بد را شامل می‌شود ولی رحیم مخصوص مؤمنین است.^(۴) پس الرحمن یعنی صاحب رحمتی که فقط صفت خداوند است و رحیم یعنی بزرگ رحمت.^(۵)

روایات نیز مؤید این معنا می‌باشد؛ چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «رحمان است؛ چون با توسعه رزق

۱. لوامع البینات، ص ۱۶۳.

۲. لوامع البینات، ص ۱۶۸.

۳. تفسیر القرآن الکریم صدر، ج ۱، ص ۶۵.

۴. الأسماء والصفات، ص ۸۹.

۵. مجمع البحرین، ج ۶، ص ۶۹.

وروزی بر ما رحمت آورد. و رحیم است بر ما در ادیان ما و دنیا و آخرت ما - خدا - دین را بر ما تخفیف داد و آن را سبک و آسان گردانید و با جدایی و تمیز ما از دشمنان بر ما رحمت آورد.^(۱)

و نیز در روایت است: «[الرحمن] کسی است که؛ به روزی بندگان شدیداً متمایل است و مواد روزی خود را از آنان قطع نمی‌کند، اگر چه فرمانش نبرند. [الرحیم] به افراد با ایمان در کاهش بندگی و طاعت‌شان و به افراد کافر کیش و ناسپاس، که خواستار کمک و همراهی‌اند، با وفق و مدارا رحیم است».^(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: «الرحمن اسم خاص لصفة عامّة والرحیم اسم عامّ لصفة خاصّة».^(۳)

بعض علما در توضیح روایت فرموده‌اند: رحمان هر چند مؤمن و کافر را شامل می‌شود ولی رحمتش خاص دنیا است و رحیم هر چند عام است و رحمتش هم دنیا را می‌گیرد و هم آخرت را ولی مخصوص مؤمنین است.^(۴)

بعض دیگر چنین شرح داده‌اند: الرحمن اسم خاص است زیرا از اسماء مخصوص خداوند است که بر غیر خودش اطلاق نشود؛ بر خلاف رحیم که در غیر خداوند نیز می‌آید. و اما عموم صفت در الرحمن و خصوص آن در الرحیم همان طور که علما عرفا الهی گفته‌اند: این است که الرحمن اسم حق تعالی است به اعتبار جامعیت اسمائی که فیض دهنده وجود و کمالات آن بر جمیع ممکنات است و الرحیم به اعتبار افاضه کمالات معنوی بر اهل ایمان - مانند معرفت و توحید - اسم خداوند می‌باشد.^(۵)

کلمه رحمان همانند [اله] بدون الف و لام بر غیر خداوند سبحان نیز قابل اطلاق است؛ اما با الف و لام جز بر ذات اقدس خداوند اطلاق نمی‌شود.^(۶)

رثوف از صفات خداوند است که در

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۲۸.
 ۲. همان، ص ۲۸.
 ۳. القام الأنسی، ص ۲۹؛ المیزان، ج ۱، ص ۲۳.
 ۴. المیزان، ج ۱، ص ۲۳.
 ۵. شرح الأسماء الحسنی سبزواری، ص ۵۵.
 ۶. التحقیق، ج ۴، ص ۹۱؛ تسنیم، ج ۱، ص ۲۸۱.

چیزی که موجب غضب و عذاب الهی می‌شود.^(۸)

معنای جامع رحمت اعطاء و افاضه برای رفع حاجت نیازمندان است.^(۹)

رحمت خداوند از رحمت بندگان نسبت به یکدیگر کاملتر است؛ زیرا وجود انسان و همه نعمت‌هایی که دارد از خالق یکتا است که این رحمت را به صورت کامل و تمام دارا می‌باشد، همچنین رحمت انسان معمولاً به اندازه‌ای که به دیگران کمک می‌کند همراه با نقص و فقر است و غالباً توأم با اغراضی مانند: دفع ناراحتی و مشهور شدن

مقابل بندگان و مخلوقات متصف به آن شده است. به این معنا که خداوند نسبت به بندگان رحیم است و با الطافش بر آنها مهربان است.^(۱)

رأفت رحمت شدید است.^(۲) اخص از رحمت و رقیق‌تر از آن است.^(۳)

فرق رحمت با رأفت در این است که رحمت مطلق مهربانی است که گاهی به خاطر مصلحت با ناخوشایندی همراه است مانند معالجه مریض، ولی رأفت مهربانی و لطف و رحمت است که بدون هیچ ناخوشایندی است.^(۴) رأفت از جهت کیفیت قوی‌تر و شدیدتر است ولی رحمت از جهت کمیت و مصداق اعم از آن است و موارد آن بیشتر است.^(۵) رحمت امر نفسانی است و رأفت آثار رحمت است که در اعضا مشاهده می‌شود.^(۶) رأفت در ذات تحقق دارد ولی رحمت در مقام تعلق و نسبت به خلق است.^(۷)

مقتضای صفت رأفت به بندگان، هدایت آنان به خیر و صلاح و سعادت و کمال است و بر حذر داشتن آنان از هر

۱. التحقيق، ج ۴، ص ۶.
۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱۲؛ شرح الأسماء الحسنی، ص ۳۶۶؛ التحقيق، ج ۴، ص ۶؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳۰.
۳. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱۲؛ التحقيق، ج ۴، ص ۶.
۴. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱۲؛ التحقيق، ج ۴، ص ۶؛ الأسماء والصفات، ص ۹۹.
۵. التحقيق، ج ۴، ص ۶.
۶. تفسیر بیان السعادة، ج ۱، ص ۱۸۷.
۷. التحقيق، ج ۴، ص ۷.
۸. التحقيق، ج ۴، ص ۷.
۹. تسنیم، ج ۱، ص ۲۸۰.

و جلب ثواب و دفع عذاب انجام می‌شود که به خود او برمی‌گردد؛ ولی خداوند منزّه است از همه نقص‌ها و آفات بلکه رحمت او به محض فضل و احسان و رسیدن نفع به غیر است.^(۱) آنچه گفته شد دلیل بر ارحم الراحمین بودن خداوند نیز است^(۲) یعنی هیچ احدی بخشاینده‌تر از او نیست و این از کنایه‌های لطیف در طلب حاجات است.^(۳)

لذا خداوند خیرالراحمین است یعنی افضل رحم‌کنندگان و نعمت دهنده به بندگان است و نعمتش بیشترین است و فضلش وسیع‌ترین است.^(۴)

رحمت زمانی که به قلب اضافه شود به صورت لازم استعمال می‌شود پس گفته می‌شود: فلان رحیم قلبه؛ که در این صورت به معنای رقت و میل است؛ ولی زمانی که به ذات و شخص اضافه شود گفته می‌شود: رحم الله زیداً؛ در این صورت صفت فعل و متعدی است.^(۵)

رحمت از صفات ذات یا از صفات فعل

عده‌ای رحمت خداوند را به معنای اراده خیر و ثواب و دفع شر دانسته و آن

را از صفات ذات قرار داده‌اند. بنابراین خداوند از ازل رحمان و رحیم بوده است چرا که اراده او ازلی است؛ پس خداوند از ازل اراده کرده که به بندگان مؤمنش به طور همیشگی نعمت بدهد؛ زیرا کسی که اراده دفع بلا از شخصی می‌کند ولی قادر بر آن نمی‌باشد صحیح است گفته شود به او رحم کرد ولی قادر بر رساندن نفع به او نبود و یا به او نعمت داد ولی رحم نکرد. این نفی و اثبات دلیل بر این است که رحمت اراده فعل است نه خود فعل.^(۶)

عده‌ای دیگر رحمت الهی را به معنای رساندن خیر و دفع شر دانسته^(۷) و آن را از صفات فعل شمرده‌اند؛ زیرا قرآن خیر و باران را رحمت نامیده ﴿یدخل من یشاء فی رحمته﴾^(۸) ﴿وهو الذی یرسل الرّیح بشراً

۱. لوامع البینات، ص ۱۶۰، ۱۶۱.
۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص ۱۶۵.
۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۹۴.
۴. التبیان، ج ۷، ص ۴۰۲؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹۳.
۵. تفسیر القرآن الکریم خمینی، ج ۱، ص ۱۹۳.
۶. لوامع البینات، ص ۱۵۵.
۷. المقام الأنسی، ص ۲۹؛ مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۴.
۸. انسان/۳۱.

رحمانیت الهی است. همان طور که نور حسی دارای مراتب شدت و ضعف است رحمت الهی هم دارای مراتب شدت و ضعف است و هر موجودی از موجودات آسمان و زمین به حسب استعداد ذاتی و فعلی که دارند از رحمت منبسط الهی بهره‌مند هستند؛ می‌توان در کمالات به بالاترین مقامات که مقام صالحان است رسید و در رحمت خاصه الهی داخل شد و یا در ضعف و نزول به مقامی منتهی شد که فقط از رحمت عامه الهی استفاده کرد. آیات شریفه ذیل ناظر به این مرتبه از رحمت است: ﴿الذی خلق سبع سموات طباقاً ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت﴾^(۸)، ﴿واجعلنا من دون الرحمن آلهة یعبدون﴾^(۹). به درستی که خلق و الوهیت و استواء بر

بین یدی رحمته...^(۱). رحمت به اوصافی مانند عام و خاص، قریب ﴿ان رحمت الله قریب من المحسنین﴾^(۲) انقسام پذیری ﴿أهم یقسمون رحمت ربک...﴾^(۳) وصف می‌شود در حالی که جایز نیست صفات ازلی، از جمله اراده به این اوصاف وصف شوند پس رحمت صفت ازلی نیست.^(۴) برخی در پاسخ گفته‌اند که اطلاق لفظ رحمت بر نعمت‌ها مجاز است چون رحمت از نعمت صادر می‌شود اسم سبب را بر مسبب اطلاق کرده‌اند.^(۵) فرق نعمت و رحمت در این است که متعلق رحمت محتاج و نیازمند است ولی متعلق نعمت لازم نیست محتاج باشد.^(۶) دیگر آن که رحمت همراه با دفع بلا است و نعمت از آن جهت که بلا را دفع می‌کند رحمت است.^(۷)

مراتب رحمت الهی

مراتب رحمت الهی عبارتند از: منزلت بسط و گسترش اولیه که مساوق نور وجود گسترده است؛ این رحمت فراگیر همان فیض منبسط و نور فراگیر وجود است که هر موجودی را روشن کرده است. این مقام و منزلت، مقام

۱. اعراف/۵۷.
۲. اعراف/۵۶.
۳. زخرف/۳۲.
۴. لوامع البینات، ص ۱۵۶.
۵. همان.
۶. التحقیق، ج ۴، ص ۹۰.
۷. لوامع البینات، ص ۱۵۷.
۸. ملک/۳.
۹. زخرف/۴۵؛ حشر/۲۵؛ فرقان/۶۰؛ ابراء/۱۱؛ مریم/۹۳.

عرش و سجده و دعوت و عبودیت همه در این مرتبه‌اند.^(۱)

منزلت و مرتبه دوم، منزلتی است که به موجودات بعد از وجود، در مقام ربوبیت و هدایت، فضل و اصلاح، تکریم و اکرام و نعمت دادن و محبت تعلق گرفته. چنان که از آیات ذیل این مرتبه از رحمت استفاده می‌شود ﴿بِأَبْتِئِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا﴾^(۲)، ﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الظَّلَاةِ فَلْيَمْدَدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا﴾^(۳) به درستی که بعد و شطن و تبعیت از شیطان و ولایت او و گمراهی و هدایت و اطاعت و اعراض و تعلیم و تنزیل و ذکر همه در این مرتبه‌اند.^(۴)

هر شیطان از انس و جن مشمول رحمت اولیه و گسترده الهی می‌باشد هر چند خود را از رحمت دومی محروم و دور نموده و در مقابل رحمت قرار داده‌اند، در این صورت شیطان مظهر تام برای مرتبه دوری از خداوند است، چنان که هر کس از خداوند اعراض کند تحت ولایت شیطان می‌رود و در زمرة محرومین از رحمت خداوند قرار می‌گیرند. ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ

له شیطاناً فهو له قرین﴾^(۵) هر که از یاد خدای رحمان رخ بتابد شیطان را برمی‌انگیزیم تا یار و همنشین دائم وی باشد. البته تطبیق این دو مرتبه بر آیات کریمه با نگاه اولیه است و به معنای تخصیص بر آن مرتبه نیست و دلالت بر حیثیت مرتبه دیگر را نفی نمی‌کند و گاهی به دو حیثیت و مرتبه با هم نظر می‌شود و عموم معنا و مطلق مفهوم اراده می‌شود مانند آیه شریفه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾^(۶).

بنابراین خدای سبحان دو گونه رحمت دارد: رحمتی مطلق و فراگیر و بی‌مقابل و رحمتی خاص که در برابر غضب او است. رحمت رحمانیه خداوند همه چیز را زیر پوشش دارد، دنیا و آخرت، مؤمن و کافر و رحمتی است نامتناهی؛ همانند آفتابی که بر زندگی همه

۱. التحقیق، ج ۴، ص ۹۵، ۹۶.

۲. مریم/۴۵.

۳. مریم/۷۵؛ شعراء/۵؛ حشر/۲۲؛ الرحمن/۱؛ فصلت/۲.

۴. همان.

۵. زخرف/۳۶.

۶. التحقیق، ج ۲، ص ۹۷.

می‌تابد و بارانی که بر سرزمین می‌بارد» و رحمتی وسعت کلّ شیء^(۱). مقابل چنین رحمت فراگیری عدم است، نه غضب؛ زیرا تقابل آن با غضب الهی موجب خروج غضب از پوشش رحمت رحمانیه و تقييد رحمت مطلقه خواهد بود.^(۲) در حالی که وجود غضب نیز از رحمت خداوند است؛ زیرا وجود عین رحمت است و شامل همه چیز از جمله غضب و انتقام می‌شود. اصل و چیزهایی که مترتب بر آن است مانند دردها و مرضها و بلاها و سختی‌ها، خیرهایی هستند که از منبع رحمت واسعه و وجودی که شامل همه چیز است، سرچشمه می‌گیرد؛ البته با نظر عمیق به لوازم غضب می‌بایی که از امور عدمی‌اند که آنها را از شرها شمرده‌اند. بنابراین عقل جزم و قطع می‌کند که غضب صفتی عارضی است که یا ناشی از اسباب عدمیه و یا به خاطر قصور و نرسیدن موجودات امکانی به درجات کمال و یا به دلیل عجز و ناتوانی ماده از قبول وجود بر وجه تمام است.^(۳)

رحمت الهی یا فعلی است و یا شأنی.

رحمت عامه ربانی بالفعل همه موجودات را فرا گرفته پس در جمله ﴿و رحمتی وسعت کلّ شیء﴾^(۴) رحمت مقید به مشیت تقدیری نیست.^(۵)

در این که رحمت بودن پیامبر ﷺ بر جهانیان ﴿و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین﴾^(۶) ترا جز رحمت برای مردم جهان نفرستادم، فعلی است یا شأنی دو قول وجود دارد:

قول اول: رحمت بودن پیامبر ﷺ برای عالمیان رحمتی عام و بالفعل است چنان که ابن عباس گوید: پیامبر ﷺ رحمت برای خوب و بد و مؤمن و کافر است. پس برای مؤمن در دنیا و آخرت رحمت است و برای کافر در همین دنیا که از بلاها و مسخها و هلاکتها معاف شده است.^(۷)

قول دوم: رحمت بودن پیامبر برای

۱. اعراف/۱۵۶.
۲. المیزان، ج ۸، ص ۲۷۴؛ تسنیم، ج ۱، ص ۲۹۳.
۳. تفسیر القرآن الکریم صدر، ج ۱، ص ۷۱.
۴. اعراف/۱۵۹.
۵. المیزان، ج ۸، ص ۲۷۵.
۶. انبیاء/۱۰۷.
۷. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

جهانیان رحمتی شأنی است پس رحمت بودن برای کافر بدین معنا است که او را به ایمان و ثواب دائم هدایت کرده است اگر چه او نپذیرد مثل این که برای گرسنه غذا ببرند و او نخورد.^(۱) بنابراین رحمت بودن پیامبر در این جا با رحمت بودن او در آیه شریفه ﴿...وَرَحْمَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ...﴾^(۲) مختلف می‌باشد زیرا رحمت در آیه سوره توبه رحمت فعلی است به این معنا که مؤمنین از رحمت وجود تو برخوردارند، و در آیه مورد بحث رحمت شأنی است به این معنا که عالمیان می‌توانند از رحمت وجود تو برخوردار شوند. پس منافاتی بین این دو تعبیر نیست.^(۳)

اشکال: رحیم بودن و ارحم الراحمین بودن خداوند با وجود بلاها، سختی‌ها، آفات و شرها نمی‌سازد زیرا رحیم زمانی که بلایی و آفتی را ببیند و قادر بر رفع آن باشد رفع می‌کند خداوند رحیم قادر بر رفع آفات و شرها می‌باشد ولی با این حال در عالم بلاها و شرهای زیادی را مشاهده می‌کنیم پس رحمت با این امور چگونه تحقق پیدا می‌کند؟

جواب: هر چه که در این عالم هست یا خیر محض است و یا شر محض یا مشتمل بر هر دو؛ این قسم سوم یا خیر و شر مساوی است و یا شر کثیر و شر قلیل است و یا شر کثیر و شر قلیل؛ اما شر محض و شر کثیر و شر مساوی موجود نمی‌باشد؛ و اما خیر محض مقتضای حکمت است؛ خیر کثیر و شر قلیلی که تفکیک آن دو از هم ممتنع باشد در این صورت نیز مقتضای حکمت ایجاد آن است؛ زیرا ترک خیر کثیر به خاطر شر قلیل، خود شر کثیر است. پس خیر مقتضی و مراد ذاتی، و شر مراد تبعی عالم است؛ جمیع شرها در این عالم از این قسم‌اند. اینکه شر اندک را از خیر غالب جدا نکرده چون ممتنع است و این عجز خداوند نیست زیرا عجز زمانی است که متعلق فعل ممکن باشد نه ممتنع. قدرت خداوند به ممتنع تعلق نمی‌گیرد.^(۴)

۱. همان.

۲. توبه/۶۱.

۳. المیزان، ج ۹، ص ۳۱۶.

۴. لوامع البينات، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.